



مطالعات ایلات و عشایر

نشریه دانشگاه آزاد اسلامی

دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



بررسی جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایلی در تاریخ معاصر ایران

غفار پور بختیار^۱، سید احسان ظهوری^۲، میثم داودی^۳

^۱ گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Pourbakhtiarghafar@gmail.com

^۲ گروه مدیریت دولتی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Eh.Zohoori@iau.ac.ir

^۳ گروه مدیریت دولتی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mayda@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸	در تاریخ‌نگاری سنتی ایلات و عشایر ایران، همواره تصویر «مرد جنگجو» و «رئیس ایل» به عنوان تنها کنشگران اصلی و منحصربه‌فرد عرصه قدرت بازنمایی شده است؛ این رویکرد تک‌بعدی و مردسالارانه، باعث شده است تا نقش پیچیده، چندلایه و تعیین‌کننده زنان در لایه‌های زیرین و حتی سطوح پنهان قدرت سیاسی، به‌طور سیستماتیک مغفول بماند. پژوهش حاضر با هدف بازخوانی و بازتعریف جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایلی (با تمرکز بر بازه زمانی دوره قاجار و پهلوی) به دنبال پاسخ به این پرسش بنیادین است که زنان، به‌ویژه زنان از طبقه اشراف ایلی نظیر «بی‌بی‌ها» و همسران خوانین، چگونه و از چه طریق بر تصمیمات کلان، استراتژیک و سرنوشت‌ساز ایلی تأثیر می‌گذاشتند؟ قلمرو قدرت سیاسی زنان در ایل، بسیار فراتر از نقش‌های کلیشه‌ای و محدود خانه‌داری و مدیریت امور معیشتی بود. در واقع، زنان با بهره‌گیری از سرمایه‌های اجتماعی و نمادین خود، به کنشگرانی فعال در عرصه سیاست تبدیل می‌شدند؛ آن‌ها از طریق سازوکارهایی همچون «دیپلماسی ازدواج» برای پیوند دادن طوایف رقیب یا تقویت اتحادهای سیاسی، «میانجی‌گری در منازعات خونین میان طایفه‌ای» و «مدیریت و هدایت امور حیاتی ایل در دوران غیبت، خلاء قدرت یا پس از مرگ سران»، به عنوان ستون‌های اصلی ثبات و تداوم سیاسی عمل می‌کردند. این مقاله با تکیه بر بررسی دقیق اسناد تاریخی، گزارش‌های سفرنامه‌ها و تحلیل شواهد کیفی، استدلال می‌کند که زنان در ساختار قدرت ایلی، نه کنشگرانی حاشیه‌ای و صرفاً همراه مردان، بلکه «سیاست‌مداران اندرونی» و مهره‌های کلیدی در ماشین سیاست بودند و با استفاده از شبکه‌های گسترده‌ی خویشاوندی، نفوذ معنوی و مدیریت روابط میان‌خاندانی، توانایی آن را داشتند که موازنه قدرت را میان ساختار قدرت ایلی و حکومت مرکزی مدیریت کرده و از طریق کنترل این پیوندها، امنیت و بقای ایل را تضمین کنند.

استناد: پور بختیار، غفار؛ ظهوری، سید احسان؛ داودی، میثم (۱۴۰۴)، بررسی جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایلی در تاریخ معاصر ایران، نشریه مطالعات ایلات و عشایر، ۱۴(۲)، صص ۲۸-۴۲.

مقدمه:

در تاریخ‌نگاری ایران، به‌ویژه در مطالعات مربوط به ایلات و عشایر، معمولاً ساختار قدرت با چهره‌های مردانه شناخته شده است؛ در حالی که بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد زنان نیز در پایداری نظم ایللی، انتقال اقتدار و حتی شکل‌دهی به تصمیمات سیاسی نقش مؤثری داشته‌اند. پژوهش کجباف، الهیاری و بختیاری (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که در ایل بختیاری دوره قاجار، زن تنها نیرویی در حاشیه اقتصاد خانوار نبود، بلکه در حفظ انسجام خانواده و استمرار نظام قبیله‌ای نیز جایگاهی مهم داشت. از این منظر، مطالعه جایگاه سیاسی زنان ایللی می‌تواند تصویر یک سویه و مردم‌محور از قدرت در جوامع عشایری را اصلاح کند.

در تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در دوره قاجار و سال‌های آغازین مشروطه، نمونه‌هایی از زنان ایللی دیده می‌شود که از مرز نقش‌های سنتی عبور کرده و به عرصه کنش اجتماعی و سیاسی وارد شده‌اند. یکی از شاخص‌ترین این چهره‌ها، بی‌بی مریم بختیاری است که در منابع فارسی از او به‌عنوان زنی اثرگذار و آگاه یاد شده است. بازخوانی زندگی و کنش‌های او نشان می‌دهد که زنان ایللی، در صورت برخورداری از موقعیت خانوادگی، شبکه خویشاوندی و اعتبار اجتماعی، می‌توانستند در تحولات سیاسی عصر خود نقش آفرینی کنند و صرفاً در محدوده خانه و خانواده باقی نمانند (اللهیاری و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۵).

از سوی دیگر، مطالعه خاطرات و روایت‌های تاریخی مربوط به زنان ایللی نشان می‌دهد که تجربه زیسته آنان تنها به کار و زندگی روزمره محدود نبود، بلکه با نوعی آگاهی اجتماعی و تاریخی همراه بود. در خاطرات سردار مریم بختیاری، تصویری از زن قاجاری

دیده می‌شود که در بستر محدودیت‌های اجتماعی، همچنان از توانایی اثرگذاری بر محیط پیرامون خود برخوردار است. این مسئله نشان می‌دهد که زنان ایللی در شرایط خاص، می‌توانستند از طریق میانجی‌گری، نفوذ خانوادگی و حفظ پیوندهای درون طایفه‌ای، در بازتولید قدرت نقش داشته باشند (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۳۲۰).

بر همین اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا جایگاه سیاسی زنان را در ساختار قدرت ایللی در تاریخ معاصر ایران با نگاهی تحلیلی بررسی کند. فرض اصلی مقاله آن است که زنان ایللی، به‌ویژه در ساختارهایی مانند بختیاری، نه صرفاً تابع قدرت مردان، بلکه بخشی از سازوکار تولید و تداوم قدرت بوده‌اند. بنابراین، بازنگری در تاریخ ایلات بدون در نظر گرفتن زنان، به معنای نادیده گرفتن بخشی مهم از منطق درونی قدرت در جامعه عشایری است (کجباف، الهیاری و بختیاری، ۱۳۹۲: ۴۲).

اختار قدرت در جوامع ایللی ایران، به‌ویژه در دوران قاجار و پهلوی، همواره بر پایه نظام «خان سالاری» و اقتدار کاریزماتیک مردانه تحلیل شده است. در این نگاه تقلیل‌گرایانه، قدرت سیاسی تنها در «دیوان‌خانه» و میدان جنگ معنا می‌یابد و به همین دلیل، عاملیت سیاسی زنان در حاشیه قرار گرفته یا به کلی نادیده گرفته شده است. اما مسئله اصلی اینجاست که قدرت در جامعه ایللی، صرفاً یک پدیده نظامی و اداری نبود، بلکه ریشه در «انسجام طایفه‌ای»، «اعتبار خانوادگی» و «شبکه‌های خویشاوندی» داشت؛ حوزه‌هایی که زنان، به‌ویژه «بی‌بی‌ها»، در آن‌ها نقش محوری ایفا می‌کردند (پوربختیار، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۴).

در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و نیز آثار مربوط به سازمان اجتماعی عشایر ایران نشان می‌دهد که قدرت در جامعه ایل، صرفاً در فرماندهی نظامی یا ریاست رسمی خلاصه نمی‌شد، بلکه بر شبکه‌ای از روابط خویشاوندی، منزلت خانوادگی، پیوندهای طایفه‌ای و سازوکارهای درونی استوار بود.

بر پایه این برداشت، چارچوب نظری این پژوهش بر آن استوار است که در جامعه ایل، میان «قدرت رسمی» و «قدرت غیررسمی» باید تمایز قائل شد. قدرت رسمی بیشتر در مناصب آشکار مانند ریاست ایل، فرماندهی نیروها، وصول مالیات یا نمایندگی ایل در برابر حکومت مرکزی دیده می‌شد؛ اما در کنار آن، نوعی قدرت غیررسمی نیز وجود داشت که در درون خانواده‌های بزرگ، در مناسبات خویشاوندی و در فرآیندهای میانجی‌گرانه عمل می‌کرد. پژوهش‌های مربوط به ساختار اجتماعی بختیاری و کوچ‌نشینی نشان می‌دهد که استمرار اقتدار خاندان‌های ایل، بدون انسجام درونی و تنظیم روابط خانوادگی ممکن نبود و این دقیقاً حوزه‌ای بود که زنان در آن نقش داشتند (امان، ۱۳۶۹: ۱۱۷).

از این منظر، مفهوم «عاملیت زنان» در این مقاله به معنای حضور آشکار آنان در رأس ساخت قدرت نیست، بلکه به معنای توان اثرگذاری آنان بر فرآیندهای تصمیم‌سازی، حفظ ائتلاف‌ها، انتقال مشروعیت و کنترل بحران‌های درون‌ایلی است. در تاریخ بختیاری، گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان وابسته به خاندان‌های خان، به‌ویژه بی‌بی‌ها، در تثبیت مناسبات درونی ایل و حتی در برخی تحولات سیاسی نقش داشته‌اند. آثاری چون تاریخ بختیاری، تاریخ ایل بختیاری، حکومتگران بختیاری و ایل بختیاری، هر یک

عدم توجه به نقش زنان در تاریخ‌نگاری ایل، باعث ایجاد یک خلأ معرفتی در درک چگونگی پایداری ایل شده است. برای نمونه، در حالی که اسناد تاریخی به حضور زنان در صحنه‌های حساس سیاسی اشاره دارند، اما تئوری‌های کلاسیک قدرت ایل، این حضور را به موارد استثنایی تقلیل می‌دهند. پرسش اینجاست که اگر ساختار قدرت کاملاً مردانه بود، چگونه زنانی در تراز «بی‌بی مریم بختیاری» یا همسران خوانین بزرگ توانسته‌اند در موازنه قدرت میان ایل و حکومت مرکزی نقش‌آفرینی کنند؟ (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۳۲۳).

بنابراین، مسئله تحقیق حاضر این است که زنان در ساختار قدرت ایل، چگونه از ابزارهای غیررسمی مانند «دیپلماسی ازدواج» و «میانجی‌گری در خون‌بس» برای تولید قدرت سیاسی استفاده می‌کردند. در واقع، این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد زنان ایل نه تنها در بازتولید نیروی انسانی و اقتصادی ایل نقش داشتند، بلکه به عنوان «سیاست‌مداران پنهان»، حافظ ثبات سیاسی ایل در برابر تهدیدات بیرونی و تنش‌های درونی بودند. فقدان یک تحلیل ساختاری از این نقش، تصویر ما را از تاریخ سیاسی عشایر ایران ناقص باقی گذاشته است.

مبانی نظری

پژوهش درباره جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایل، مستلزم بازتعریف مفهوم قدرت در جامعه عشایری است. در بسیاری از مطالعات تاریخی مربوط به ایلات ایران، قدرت بیشتر در چهره خان، کلانتر، رئیس طایفه یا جنگاوران مرد دیده شده و از این‌رو، عرصه کنش سیاسی زنان در حاشیه قرار گرفته است. با این حال، توصیف ساختار ایل در منابعی چون ایل

به گونه‌ای از جایگاه خانواده‌های بزرگ و اثر پیوندهای درون‌خانندانی بر معادلات قدرت سخن می‌گویند؛ امری که بدون در نظر گرفتن نقش زنان، قابل تبیین کامل نیست (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۱۹۴؛ عکاشه، ۱۳۶۵: ۵۷۶).

یکی از پایه‌های اصلی این چارچوب نظری، توجه به «خویشاوندی به مثابه سازوکار سیاسی» است. در جامعه ایللی، خویشاوندی تنها یک رابطه نسبی یا خانوادگی نبود، بلکه ابزاری برای سازمان‌دهی اقتدار، ایجاد ائتلاف و مهار منازعات به شمار می‌آمد. بررسی‌های مردم‌شناختی درباره عشایر، به‌ویژه در آثار پیمان، دیگار و صفی‌نژاد، نشان می‌دهد که پیوندهای سببی و نسبی در حفظ تعادل قدرت میان طایفه‌ها نقش مهمی داشته است و از همین‌رو، ازدواج می‌توانست کارکردی سیاسی بیابد (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۳۶). در چنین ساختاری، زنان نه فقط موضوع این پیوندها، بلکه یکی از عوامل مؤثر در پایداری و تداوم آن‌ها بودند؛ زیرا از طریق جایگاه خود در شبکه‌های خویشاوندی، در انتقال منزلت، حفظ روابط و ایجاد همبستگی نقش ایفا می‌کردند.

افزون بر این، منابع تاریخی و سفرنامه‌های مربوط به بختیاری‌ها و دیگر ایلات ایران نشان می‌دهد که زنان در زیست ایللی، تنها عهده‌دار امور معیشتی و خانوادگی نبودند، بلکه در موقعیت‌های بحرانی، در غیبت مردان یا در شرایط جابه‌جایی و منازعه، نقش‌هایی فراتر از انتظار سنتی بر عهده می‌گرفتند. توصیف‌های موجود در آثار بی‌شوب، دالمانی، کوپر و کریمی، هرچند عمدتاً روایی و مشاهداتی‌اند، اما نشان می‌دهند که زن در جامعه ایللی حضوری فعال در تداوم زندگی جمعی و ثبات خانوادگی داشته است؛ و همین

جایگاه، امکان اثرگذاری سیاسی غیرمستقیم را برای او فراهم می‌ساخت (بیشوب، ۱۳۷۵: ۲۱۸؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۰۹؛ کریمی، ۱۳۶۸: ۱۵۱).

در نتیجه، مبنای نظری این پژوهش بر این فرض قرار دارد که ساختار قدرت ایللی را باید ساختاری چندلایه دانست؛ ساختاری که در آن، قدرت فقط در سطح رسمی و مردانه جریان نداشت، بلکه در لایه‌های درونی خانواده، در روابط خویشاوندی، در میانجی‌گری‌های اجتماعی و در حفظ انسجام طایفه‌ای نیز بازتولید می‌شد. بر پایه این برداشت، زنان ایللی را باید بخشی از سازوکار قدرت دانست؛ نه به عنوان صاحبان اقتدار رسمی، بلکه به عنوان کنشگرانی که از طریق نفوذ خانوادگی، مدیریت روابط، پشتیبانی از ائتلاف‌ها و مشارکت در بازتولید مشروعیت سیاسی، در تداوم قدرت ایللی نقش ایفا می‌کردند (پوربختیار، ۱۳۷۸: ۳۸).

شخصیت زنان در ساختار سیاسی ایللی: از کنشگری مستتر تا اقتدار نمادین

در تحلیل شخصیت زن ایللی در مناسبات قدرت، نباید نگاهی یکسان و تقلیل‌گرایانه داشت. شخصیت سیاسی زن در ساختار بختیاری و ایلات مشابه، برآیندی از تبارخانندانی، هوش سیاسی و جایگاه او در شبکه خویشاوندی است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، عاملیت زنان در این ساختار عمدتاً در «قدرت غیررسمی» تجلی می‌یافت، اما این بدان معنا نیست که شخصیت آنان در سایه مطلق قرار داشت. در واقع، زن ایللی با برخورداری از «سرمایه نمادین» ناشی از تبارخانی (بی‌بی بودن)، شخصیتی برخوردار از اقتدار اخلاقی و سیاسی می‌یافت.

پیونددهنده زنجیره‌های اتحاد بود. پیوندهای سببی (ازدواج) که توسط زنان مدیریت یا تسهیل می‌شد، عامل اصلی ایجاد بلوک‌های قدرت در برابر نفوذ دولت مرکزی یا سایر ایلات بود. بنابراین، شخصیت سیاسی زن در این ساختار، نه فردی منزوی، بلکه «کارگزاری شبکه‌ساز» بود که از طریق کانال‌های ارتباطی خود، اطلاعات حیاتی را جا به جا کرده و موازنه قدرت را به نفع تبار خود تغییر می‌داد.

نقش زنان در فرهنگ ایلی: بازتولید قدرت و

تداوم بخشی به هویت سیاسی

فرهنگ ایلی، تنها مجموعه‌ای از آداب و رسوم نیست؛ بلکه نظامی از ارزش‌هاست که ساختار قدرت را تقدیس و توجیه می‌کند. زنان در این فرهنگ، نه تنها مصرف‌کننده، بلکه «تولیدکننده» این نظام ارزشی هستند. نقش آنان در فرهنگ ایلی را می‌توان در دو سطح زیر واکاوی کرد:

۱. زن به مثابه مروج «فرهنگ اقتدار»:

در فرهنگ بختیاری، مفاهیمی چون «غیرت»، «سخاوت» و «نام‌آوری» ارکان قدرت را تشکیل می‌دهند. زنان بلندپایه ایلی، با ستایش از این صفات در حماسه‌ها، لالایی‌ها و گفتگوهای روزمره، «هنجارهای اقتدار» را در روح ایل نهادینه می‌کردند. هرگاه زنی با تأکید بر شجاعت مردان خاندان، آنان را به ایستادگی در برابر ستم یا دفاع از حقوق ایل ترغیب می‌کرد، در واقع در حال «بازتولید فرهنگ قدرت» بود. این نقش تشویقی و گاه تحذیری، نیروی محرکه‌ای بود که ساختار قدرت را پویا نگه می‌داشت.

شخصیت زنان در ساختار سیاسی ایلی را می‌توان

در سه محور کلیدی تبیین کرد:

۱. شخصیت میانجی و مدیریت بحران:

در تاریخ ایلی، زنان خاندان‌های حکومتگر، شخصیتی فراتر از نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای ایفا می‌کردند. در شرایطی که ایل با بحران انشقاق طایفه‌ای، نزاع‌های مسلحانه بر سر چراگاه یا رقابت‌های قدرت بین عموزادگان (خانی) مواجه می‌شد، زنان به عنوان «میانجی‌های بی‌طرف» ظاهر می‌شدند. شخصیت «صلح‌ساز» زن، ریشه در عدم حضور مستقیم او در پست‌های نظامی داشت؛ همین ویژگی به او اجازه می‌داد تا بدون آنکه اقتدار رقیب را به چالش بکشد، واسطه‌ای برای مذاکره و پیشگیری از خونریزی باشد. این کنشگری، نه یک فعالیت حاشیه‌ای، که بخشی از «مدیریت سیاسی» برای بقای ایل بود.

۲. شخصیت «حافظ مشروعیت» و استمرار خاندانی:

در ساختار قدرت موروثی، انتقال مشروعیت از پدر به پسر یا از ایلخانی به جانشین او، نیازمند تایید و حمایت شبکه‌های درونی بود. زنان به عنوان ستون‌های خیمه خانواده‌های بزرگ، وظیفه «تربیت سیاسی» نسل آینده را بر عهده داشتند. شخصیت زن در این نقش، به مثابه «گنجینه‌دار سنت‌های حکمرانی» عمل می‌کرد؛ او با انتقال تاریخ شفاهی، آداب معاشرت درباری (در قاجار) و الگوهای مدیریت ایلی به فرزندان، عملاً در تکوین شخصیت سیاسی نخبگان آینده ایل نقش ایفا می‌کرد.

۳. زن به مثابه «کارگزار ائتلاف‌های سیاسی»:

در نظام‌های ایلی، قدرت نه با رای‌گیری، بلکه با شبکه ائتلاف‌ها تعریف می‌شد. شخصیت زن در این میان،

۲. مدیریت آیین‌های گذار و همبستگی جمعی:

بخش عمده‌ای از فرهنگ سیاسی ایل در آیین‌ها (مانند عروسی‌ها، سوگواری‌ها و جشن‌های فصلی) نمود می‌یافت. در این آیین‌ها، زنان نقش مدیریت رویدادها را بر عهده داشتند. از دیدگاه مردم‌شناسی سیاسی، این آیین‌ها بستری برای نمایش قدرت و استحکام پیوندهای طایفه‌ای بود. زن با سازمان‌دهی دقیق این مراسم، فضایی برای «تعاملات غیررسمی سیاسی» ایجاد می‌کرد. در لایه‌های پنهان این آیین‌ها، توافقات سیاسی میان کلان‌تران و خوانین در فضای «زنان» هماهنگ و تنظیم می‌شد.

۳. تداوم بخشی و مقاومت در برابر زوال قدرت:

هنگامی که ساختار ایل در معرض زوال (به‌ویژه در دوران گذار به مدرنیته و سیاست‌های اسکان اجباری پهلوی) قرار گرفت، این زنان بودند که به‌عنوان حافظان هویت ایللی در خانه، بیشترین مقاومت را از خود نشان دادند. تداوم نقش زن در حفظ زبان، پوشش و ارزش‌های بومی در برابر سیاست‌های یکسان‌سازی حکومت مرکزی، در واقع نوعی «کنش سیاسی بازدارنده» بود. آنان با ایستادگی بر سنت‌ها، مانع از فروپاشی کامل ساختار اجتماعی ایل می‌شدند و اجازه نمی‌دادند که منزلت سیاسی خاندان‌های ایللی به کلی به دست فراموشی سپرده شود.

الگوهای شخصیت سیاسی زنان در ساختار قدرت ایللی

۱. الگوی «مادرسالار سیاسی» (بی‌بی مریم بختیاری)

بی‌بی مریم، دختر حسین‌قلی خان ایلخانی و خواهر علی‌قلی خان سردار اسعد، برجسته‌ترین نمونه از زنی

است که قدرت ایللی را با آرمان‌های نوگرایانه ملی (مشروطه) پیوند زد.

• تحلیل عاملیت: شخصیت او از الگوی سنتی «زن

در خانه» فراتر رفت. او نه تنها یک ناظر سیاسی، بلکه یک کنشگر میدانی بود. پناه دادن به آزادی‌خواهان (مانند وحید دستگردی) و هدایت نیروهای بختیاری در فتح تهران، نشان‌دهنده توانایی او در تبدیل «اعتبار خاندانی» به «سرمایه سیاسی» است.

• اقتدار سیاسی: او ثابت کرد که زن ایللی می‌تواند با

نفوذ در شبکه حامیان ایل، به عنوان یک «محرک سیاسی» عمل کند. قدرت او در سازمان‌دهی نیروهای مسلح و اتخاذ مواضع سیاسی علیه استبداد قاجار و مداخلات خارجی، نمادی از گذار از «قدرت سنتی ایللی» به «اقتدار سیاسی ملی» است.

۲. الگوی «دیپلمات پیوندهنده» (بی‌بی خانم‌ها و همسران خوانین)

در بسیاری از گزارش‌های تاریخی، زنانی از خاندان‌های ایلخانی به عنوان «دیپلمات‌های پشت پرده» شناخته می‌شدند. آنان با ازدواج‌های استراتژیک، پیوندهای میان تیره‌های مختلف ایل (مثلاً هفت‌لنگ و چهارلنگ) را مدیریت می‌کردند.

• تحلیل عاملیت: شخصیت این زنان، «مدیریت

تضاد» بود. در ساختار ایللی، منازعات برادرانه یا طایفه‌ای همواره قدرت ایل را تهدید می‌کرد. زنانی که از بطن خانواده‌های قدرتمند به همسری رقیب یا متحد درمی‌آمدند، نقش «تعديل‌کننده» داشتند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تاریخی — تحلیلی است و با رویکرد کیفی انجام شده است. مسئله اصلی تحقیق، بررسی جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایلی در تاریخ معاصر ایران، با تأکید بر دوره قاجار و پهلوی و با تمرکز بیشتر بر ایل بختیاری، است. از آنجا که موضوع پژوهش ناظر به بازخوانی نقش زنان در بستر مناسبات قدرت، خویشاوندی و ساختارهای درون‌ایلی است، روش توصیفی صرف برای آن کافی نیست؛ از این رو، داده‌های تاریخی با رویکردی تحلیلی تفسیر شده‌اند تا ابعاد پنهان‌تر عاملیت سیاسی زنان آشکار شود.

در این پژوهش، گردآوری داده‌ها بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی منابع تاریخی، سفرنامه‌ها، آثار مردم‌نگارانه و پژوهش‌های معاصر مرتبط با ایلات ایران صورت گرفته است. در میان این منابع، آثاری چون تاریخ بختیاری (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶)، تاریخ ایل بختیاری (عکاشه، ۱۳۶۵)، ایل بختیاری (امیراحمدیان، ۱۳۷۸)، حکومتگران بختیاری (امیری، ۱۳۸۵)، تاریخ و فرهنگ بختیاری (خسروی، ۱۳۷۲)، جامعه بختیاری و تحولات ایران (پوربختیار، ۱۳۷۸) و نیز مدخل‌های مربوط به «ایل» و «بختیاری» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (بلوک‌باشی، ۱۳۸۱؛ کریمی، ۱۳۸۱) از منابع اصلی تحقیق به شمار می‌آیند. همچنین برای درک زمینه اجتماعی و ساختار زندگی عشایری، از آثار مردم‌شناختی و توصیفی مانند فنون کوچ‌نشینی بختیاری‌ها (دیگار، ۱۳۶۹)، عشایر مرکزی ایران (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸)، لرهای ایران (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰) و ایل قشقایی (پیمان، ۱۳۵۱) استفاده شده است.

• اقتدار سیاسی: آن‌ها از طریق مراودات

درون‌خاندانی، مانع از فروپاشی ائتلاف‌ها می‌شدند. قدرت آنان در این بود که با حفظ آرامش در لایه‌های زیرین (خانواده)، «انسجام بالای سر» (ریاست ایل) را تضمین می‌کردند. این زنان با در دست داشتن اطلاعات و کانال‌های ارتباطی میان خوانین، عملاً در تعیین جهت‌گیری‌های سیاسی ایل در برابر دولت مرکزی نقش داشتند.

۳. الگوی «حکمران نیابتی و سرپرست ایل» (زن در غیاب مردان)

در دوره‌هایی از تاریخ قاجار که خوانین به دلیل حضور در تهران، تبعید یا درگیری‌های نظامی از ایل دور بودند، ساختار قدرت ایلی نباید دچار خلأ می‌شد. در اینجا شخصیت «زن سرپرست» ظهور می‌کرد.

• تحلیل عاملیت: زنانی چون «بی‌بی خاتون»‌ها یا

مادران خان‌های جوان، در این دوران، اداره املاک، وصول مالیات (مالیات‌ستانی ایلی) و حل و فصل دعاوی محلی را بر عهده داشتند.

• اقتدار سیاسی: این نوع اقتدار، اقتدار نهادی بود.

او به نمایندگی از فرزند نابالغ یا همسر غایبش، «مهر رسمی» یا «نفوذ کلامی» ایل را مدیریت می‌کرد. این زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان طایفه‌ای، حق رأی داشتند و در جلسات مشورتی ریش‌سفیدان، نظراتشان به عنوان دستور حاکم تلقی می‌شد. آن‌ها ثابت کردند که در فرهنگ ایلی، جنسیت به تنهایی مانع تصدی جایگاه تصمیم‌گیرنده نیست؛ بلکه «کفایت خاندانی» در اولویت است.

در کنار منابع تاریخی و پژوهشی، برخی سفرنامه‌ها و گزارش‌های مشاهداتی نیز برای تکمیل تصویر زندگی ایللی و فهم جایگاه زنان در مناسبات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ از جمله از بیستون تا زردکوه بختیاری (بیشوب، ۱۳۷۵)، از خراسان تا بختیاری (دالمانی، ۱۳۷۸) و سفر به سرزمین دلاوران (کوپر، بی تا). هرچند این منابع گاه متأثر از نگاه بیرونی و توصیف‌گرایانه‌اند، اما به دلیل ارائه مشاهدات مستقیم از زندگی ایلات، در بازسازی زمینه اجتماعی و فرهنگی موضوع اهمیت دارند.

شیوه تحلیل داده‌ها در این تحقیق، مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی است. بدین صورت که داده‌های استخراج‌شده از منابع، بر اساس چند محور اصلی شامل: نقش زنان در پیوندهای خویشاوندی، مشارکت در میانجی‌گری و حل منازعات، تأثیر در انتقال مشروعیت و اقتدار، و ایفای نقش در مدیریت امور ایل در شرایط بحران دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند. سپس این شواهد در چارچوب مفهوم قدرت غیررسمی و عاملیت زنان تفسیر شده‌اند تا روشن شود که زنان ایللی چگونه، حتی بدون تصدی منصوب رسمی، در تداوم ساختار قدرت نقش داشته‌اند.

محدوده زمانی پژوهش، عمدتاً دوره قاجار و پهلوی اول را دربر می‌گیرد؛ زیرا این دوره از یک‌سو زمان تداوم اقتدار سنتی ایلات و از سوی دیگر مقطع گسترش مداخلات حکومت مرکزی در ساختار عشایری است. این بازه زمانی امکان آن را فراهم می‌کند که جایگاه زنان هم در شرایط اقتدار درون‌ایلی و هم در وضعیت‌های بحرانی ناشی از تغییرات سیاسی بررسی شود. محدوده مکانی تحقیق نیز بیشتر بر ایل بختیاری متمرکز است، هرچند برای تقویت تحلیل و

ایجاد امکان مقایسه، در برخی موارد از شواهد مربوط به دیگر جوامع عشایری ایران نیز استفاده شده است. در مجموع، روش پژوهش حاضر با اتکا بر تحلیل کیفی منابع تاریخی و مردم‌نگارانه، می‌کوشد تصویری فراتر از روایت مردم‌محور رایج از قدرت ایللی ارائه دهد و جایگاه زنان را به عنوان بخشی از سازوکار تولید، حفظ و انتقال قدرت در جامعه عشایری بازنمایی کند.

یافته‌ها

بررسی منابع تاریخی، مردم‌نگارانه و توصیفی مربوط به ایلات ایران، به‌ویژه ایل بختیاری، نشان می‌دهد که زنان در ساختار قدرت ایللی، نقشی فراتر از جایگاه سنتی و خانوادگی داشته‌اند. اگرچه در ظاهر، قدرت رسمی در اختیار خان‌ها، کلانتران و رؤسای طوایف بود، اما در عمل، بخشی از فرآیند تثبیت، انتقال و بازتولید قدرت در درون شبکه‌های خویشاوندی و مناسبات خانوادگی شکل می‌گرفت؛ حوزه‌ای که زنان در آن حضوری فعال و اثرگذار داشتند. یافته‌های این پژوهش را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد:

۱. زنان به مثابه حلقه پیوند در شبکه خویشاوندی و

ائتلاف‌های سیاسی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که زنان در جامعه ایللی، به‌ویژه در خاندان‌های بانفوذ، نقش مهمی در ایجاد و حفظ پیوندهای سیاسی میان طوایف و تیره‌ها ایفا می‌کردند. در ساختار ایللی، خویشاوندی صرفاً یک رابطه خانوادگی نبود، بلکه بخشی از سازوکار قدرت به شمار می‌آمد. از این رو، ازدواج‌ها در موارد بسیاری کارکردی سیاسی داشتند و

دریافت که زنان در حفظ پیوندهای درونی و ممانعت از فروپاشی روابط طایفه‌ای سهم داشته‌اند (خسروی، ۱۳۷۲: ۴۸؛ پوربختیار، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۴). این یافته نشان می‌دهد که بخشی از قدرت سیاسی در جامعه ایلی، نه در عرصه آشکار فرماندهی، بلکه در توان مهار بحران و حفظ انسجام اجتماعی نهفته بود؛ عرصه‌ای که زنان در آن ایفای نقش می‌کردند.

۳. حضور زنان در مدیریت غیر رسمی امور ایل در شرایط بحران

مطالعه تاریخ ایلات، به‌ویژه بختیاری، نشان می‌دهد که زنان در شرایط بحرانی، مانند غیبت خان، کشته‌شدن مردان صاحب‌نفوذ، منازعات داخلی یا فشار حکومت مرکزی، گاه نقشی فراتر از وظایف متعارف بر عهده می‌گرفتند. در این وضعیت‌ها، زنان خاندان‌های بزرگ می‌توانستند در اداره روابط داخلی خانواده، حفظ موقعیت فرزندان، مراقبت از منافع خاندان و حتی هدایت تصمیمات پشت‌پرده نقش داشته باشند. این امر نشان‌دهنده آن است که زنان در ساختار ایلی، تنها تابع نظم موجود نبودند، بلکه در مقاطع حساس، به بخشی از سازوکار تداوم قدرت تبدیل می‌شدند (عکاشه، ۱۳۶۵: ۵۷۶).

نمونه برجسته این مسئله را می‌توان در برجسته شدن چهره‌هایی چون بی‌بی مریم بختیاری مشاهده کرد؛ زنانی که به دلیل موقعیت خانوادگی، توانایی فردی و شبکه ارتباطی، از مرزهای نقش سنتی عبور کرده و در صحنه سیاسی و اجتماعی عصر خود اثرگذار شدند. این امر نشان می‌دهد که ساختار ایلی، علی‌رغم ظاهر مردسالارانه، در عمل ظرفیت‌هایی برای کنشگری سیاسی زنان نیز در خود داشت.

در تحکیم اتحادهای درون‌ایلی یا کاهش تعارضات میان خاندان‌ها مؤثر بودند. در چنین شرایطی، زنان تنها موضوع این پیوندها نبودند، بلکه خود به‌واسطه جایگاهشان در روابط سببی و نسبی، در حفظ این توازن نقش‌آفرین می‌شدند (پیمان، ۱۳۵۱؛ دیگران، ۱۳۶۹: صفی‌نژاد، ۱۳۸۰).

منابع مرتبط با تاریخ بختیاری نیز نشان می‌دهند که اقتدار خاندان‌های بزرگ، تنها بر نیروی نظامی یا نفوذ سیاسی مردان استوار نبود، بلکه پیوندهای درونی خاندان و مناسبات خویشاوندی در استمرار این اقتدار اهمیت فراوان داشت. در این میان، زنان وابسته به خاندان خان، با ایفای نقش در تنظیم روابط خانوادگی، انتقال اعتماد و حفظ انسجام درونی، بخشی از زمینه اجتماعی قدرت را فراهم می‌کردند (اوژن بختیاری، ۱۳۶۶: ۱۹۴؛ عکاشه، ۱۳۶۵: ۲۱۱).

۲. نقش زنان در میانجی‌گری و مهار تعارضات درون‌ایلی

یافته دیگر پژوهش حاضر آن است که زنان در بسیاری از موارد، در مقام میانجی میان نیروهای متخاصم درون ایل عمل می‌کردند. در جوامع ایلی که همبستگی طایفه‌ای و جلوگیری از منازعه داخلی برای بقا و ثبات ایل حیاتی بود، میانجی‌گری نقشی سیاسی و تعیین‌کننده داشت. زنان، به‌ویژه زنان سالمند، بانفوذ یا وابسته به خاندان‌های معتبر، به دلیل برخورداری از سرمایه نمادین و اعتماد اجتماعی، می‌توانستند در فروکش کردن تنش‌ها و جلوگیری از گسترش خصومت‌ها اثرگذار باشند.

هرچند منابع تاریخی کمتر این نقش را به‌صورت مستقل برجسته کرده‌اند، اما از خلال توصیف ساختار اجتماعی بختیاری و زندگی عشایری می‌توان

۴. نقش زنان در بازتولید مشروعیت و اقتدار خاندان‌های ایللی

از دیگر یافته‌های مهم پژوهش این است که زنان در بازتولید مشروعیت سیاسی خاندان‌های ایللی سهم داشتند. مشروعیت در جامعه ایللی تنها از طریق قدرت نظامی یا تأیید حکومت مرکزی به دست نمی‌آمد، بلکه به تداوم منزلت خانوادگی، اعتبار دودمانی و انسجام درونی نیز وابسته بود. زنان در این فرآیند، از طریق تربیت وارثان، حفظ اعتبار خاندان، انتقال ارزش‌ها و تقویت پیوندهای درونی، به استمرار اقتدار کمک می‌کردند. به بیان دیگر، آنان در پشت صحنه ساخت قدرت، یکی از عوامل تثبیت نظم ایللی بودند.

این یافته به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد قدرت در جامعه ایللی، امری صرفاً فردی و مردانه نبود، بلکه بر پایه یک نظم خانوادگی و جمعی بازتولید می‌شد. در چنین نظامی، زنان از طریق ایفای نقش در کانون خانواده و تداوم روابط خویشاوندی، بخشی از ساخت سیاسی ایل را حفظ می‌کردند.

۵. دوگانگی میان نایدگی تاریخی و اثرگذاری واقعی زنان

یافته نهایی پژوهش حاضر آن است که میان «بازنمایی تاریخی» و «واقعیت اجتماعی» زنان در ساختار قدرت ایللی، نوعی شکاف وجود دارد. بسیاری از منابع تاریخی، به دلیل غلبه نگاه مردم‌محور، زنان را کمتر به عنوان کنشگران سیاسی معرفی کرده‌اند؛ با این حال، مطالعه دقیق‌تر همان منابع، به‌ویژه در کنار سفرنامه‌ها و آثار مردم‌نگارانه، نشان می‌دهد که زنان در لایه‌های درونی قدرت، حضوری واقعی و اثرگذار داشته‌اند. گزارش‌های بیشوب و دالمانی از زندگی ایللی

نیز مؤید آن است که زنان در جامعه شایری، صرفاً نیروی کار خانگی یا همراه کوچ نبودند، بلکه در حفظ نظم اجتماعی و تداوم حیات جمعی سهمی جدی داشتند (بیشوب، ۱۳۷۵: ۱۷۴؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۰۱). بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان در ساختار قدرت ایللی را باید «کنشگران غیررسمی قدرت» دانست؛ کنشگرانی که هرچند منصب رسمی نداشتند، اما از طریق شبکه خویشاوندی، میانجی‌گری، نفوذ خانوادگی و مشارکت در بازتولید مشروعیت، بر توازن قدرت در جامعه ایللی اثر می‌گذاشتند.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایللی را نمی‌توان صرفاً بر اساس معیارهای رسمی قدرت، مانند تصدی مقام، فرماندهی نظامی یا حضور آشکار در سلسله‌مراتب سیاسی سنجید. در جوامع ایللی، به‌ویژه در میان بختیارها، ساخت قدرت ماهیتی چندلایه داشته و در کنار نهادهای رسمی، بر شبکه‌های خویشاوندی، روابط سببی، اعتبار خانوادگی و سازوکارهای غیررسمی نیز استوار بوده است. در چنین بستری، زنان هرچند غالباً از مناصب رسمی دور نگه داشته می‌شدند، اما از طریق حضور در لایه‌های درونی مناسبات اجتماعی و خانوادگی، در شکل‌دهی و تداوم قدرت اثرگذار بودند. از این‌رو، یافته‌های این تحقیق با رویکردی همسو است که قدرت را تنها در عرصه نهادهای رسمی جست‌وجو نمی‌کند، بلکه آن را در بطن روابط اجتماعی، منزلت‌های نمادین و فرایندهای بازتولید اقتدار نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نخستین نکته تحلیلی آن است که در ساختار ایلی، خویشاوندی خود نوعی سازوکار سیاسی بوده است. این امر بدان معناست که روابط خانوادگی نه امری خصوصی و جدا از عرصه قدرت، بلکه بخشی از بنیان نظم سیاسی ایل به شمار می‌آید. در چنین ساختاری، زنان به دلیل قرار گرفتن در مرکز پیوندهای نسبی و سببی، به‌طور مستقیم در حفظ انسجام درونی خاندان‌ها و تقویت ائتلاف‌های طایفه‌ای نقش داشتند. بنابراین، اگرچه آنان به‌ظاهر در حاشیه قدرت قرار داشتند، در واقع یکی از مهم‌ترین مجاری انتقال، تثبیت و تنظیم روابط قدرت را در اختیار داشتند. این مسئله نشان می‌دهد که برای فهم قدرت در جامعه ایلی، باید از دوگانه سازی ساده میان «حوزه خصوصی زنان» و «حوزه عمومی مردان» عبور کرد؛ زیرا در بستر ایلی، خانواده و سیاست به‌شدت درهم‌تنیده بوده‌اند.

دوم آنکه، نقش میانجی‌گرانه زنان در مهار منازعات درون‌ایلی، بیانگر نوعی اقتدار اجتماعی غیررسمی است. در بسیاری از جوامع ایلی، دوام قدرت وابسته به توانایی کنترل تعارضات داخلی بوده است. اگرچه ابزارهای رسمی حل منازعه غالباً در اختیار مردان قرار داشت، اما شواهد نشان می‌دهد که زنان بانفوذ، به‌ویژه در مقام مادران، همسران یا دختران خاندان‌های معتبر، می‌توانستند از طریق نفوذ کلام، اعتبار خانوادگی و پیوندهای چندسویه خویشاوندی، در کاهش تنش‌ها مؤثر باشند. این نقش را باید نوعی «قدرت نرم» در بستر جامعه ایلی دانست؛ قدرتی که نه از فرمان و اجبار، بلکه از اعتماد، منزلت و توان ایجاد آشتی ناشی می‌شود. در نتیجه، تحلیل ساختار قدرت ایلی بدون توجه به این شکل از اقتدار، تصویری ناقص از واقعیت تاریخی ارائه خواهد داد.

سومین نکته آن است که در شرایط بحران، ظرفیت کنشگری زنان آشکارتر می‌شود. در دوره‌هایی که نظم عادی قدرت مختل می‌شد—مانند مرگ یا غیبت خان، نزاع‌های درون‌خاندانی یا فشار دولت مرکزی—زنان برخی خاندان‌های ایلی می‌توانستند به بازیگران فعال‌تر صحنه تبدیل شوند. این امر نشان می‌دهد که موقعیت زنان در جامعه ایلی کاملاً ایستا و منفعلانه نبوده، بلکه بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی، امکان گسترش و بروز بیشتری می‌یافته است. به بیان دیگر، بحران‌ها نقش زنان را از سطح پنهان و غیررسمی به سطحی آشکارتر منتقل می‌کردند. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که ساختار مردسالار ایلی را نه یک نظام کاملاً بسته، بلکه نظامی انعطاف‌پذیر و موقعیت‌مند نشان می‌دهد که در آن، زنان در لحظات خاص می‌توانستند به کنشگرانی مؤثر در حفظ توازن قدرت تبدیل شوند.

چهارم اینکه، نقش زنان در بازتولید مشروعیت دودمانی نشان می‌دهد که اقتدار ایلی تنها با ابزار نظامی و سیاسی تداوم نمی‌یافته، بلکه نیازمند بنیان‌های فرهنگی و نمادین نیز بوده است. در این میان، زنان با انتقال ارزش‌ها، حفظ اعتبار خانوادگی و تربیت نسل بعدی، در استمرار منزلت دودمان‌ها نقش ایفا می‌کردند. این نوع از مشارکت، گرچه در ظاهر در حوزه خانواده قرار می‌گیرد، اما در واقع اثری مستقیم بر بقای ساختار قدرت دارد. به همین دلیل، باید میان «قدرت رسمی» و «قدرت بازتولیدی» تمایز گذاشت. زنان شاید در حوزه نخست کمتر حضور داشتند، اما در حوزه دوم، یعنی در بازتولید اجتماعی و فرهنگی اقتدار، نقشی اساسی بر عهده داشتند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه سیاسی زنان در ساختار قدرت ایلی در تاریخ معاصر ایران، با تمرکز بر جامعه بختیاری، انجام شد. بررسی منابع تاریخی، سفرنامه‌ها و مطالعات مردم‌نگارانه نشان داد که اگرچه ساختار رسمی قدرت در ایلات عمدتاً در اختیار مردان و رؤسای طوایف قرار داشت، اما این امر به معنای غیبت کامل زنان از عرصه قدرت نبود. در واقع، بخشی مهم از سازوکار شکل‌گیری، تثبیت و انتقال قدرت در جامعه ایلی در حوزه‌هایی جریان داشت که زنان در آن‌ها حضوری فعال داشتند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که زنان در جامعه ایلی از طریق شبکه‌های خویشاوندی، پیوندهای سببی، میانجی‌گری در تعارضات، و حفظ انسجام خانوادگی، در تثبیت و تداوم ساختار قدرت نقش ایفا می‌کردند. در بسیاری از موارد، روابط خانوادگی و پیوندهای ازدواجی ابزارهایی برای ایجاد اتحاد میان طوایف و خاندان‌های بانفوذ به شمار می‌رفتند و زنان در مرکز این پیوندها قرار داشتند. بدین ترتیب، خویشاوندی در جامعه ایلی صرفاً یک رابطه اجتماعی نبود، بلکه بخشی از سازوکار سیاسی ایل محسوب می‌شد. همچنین بررسی منابع نشان داد که زنان در شرایط بحرانی، مانند بروز اختلافات درون‌ایلی، غیبت یا مرگ رهبران ایلی، و فشارهای ناشی از مداخلات حکومت مرکزی، می‌توانستند نقش فعال‌تری در مدیریت امور خانوادگی و حتی هدایت تصمیمات غیررسمی ایفا کنند. این امر نشان می‌دهد که ساختار قدرت ایلی، با وجود ویژگی‌های مردسالارانه، از انعطاف‌پذیری خاصی برخوردار بوده و در شرایط خاص امکان بروز عاملیت سیاسی زنان را فراهم می‌کرده است. حضور

از سوی دیگر، یکی از نتایج مهم این پژوهش، آشکار شدن سوگیری مردم‌محور منابع تاریخی است. بسیاری از متون تاریخی، وقایع سیاسی را از منظر خان‌ها، جنگ‌ها، نزاع‌ها و تصمیمات مردان روایت کرده‌اند و به همین دلیل، حضور زنان در ساختار قدرت کمتر دیده شده است. با این حال، خوانش انتقادی همین منابع و ترکیب آن‌ها با سفرنامه‌ها و مطالعات مردم‌نگارانه نشان می‌دهد که غیبت زنان در روایت رسمی، بیش از آنکه نشانه بی‌اثری آنان باشد، بازتاب محدودیت نگاه تاریخ‌نگارانه سنتی است. از این منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد با بازخوانی منابع موجود، صدای کمرنگ‌شده زنان را در دل تاریخ ایلات بازبایی کند و نشان دهد که حیات سیاسی ایل تنها در میدان جنگ و تصمیم‌گیری رسمی رقم نمی‌خورده، بلکه در درون چادرها، خاندان‌ها و روابط خویشاوندی نیز ساخته و حفظ می‌شده است.

در مجموع، تحلیل یافته‌ها مؤید آن است که زنان در ساختار قدرت ایلی، حامل نوعی عاملیت سیاسی غیررسمی بوده‌اند؛ عاملیتی که در قالب پیونددهی خویشاوندی، میانجی‌گری، حفظ انسجام دودمانی و مدیریت بحران بروز می‌یافته است. این عاملیت را نباید با معیارهای دولت‌محور یا ساختارهای رسمی قدرت سنجید، بلکه باید آن را در متن منطق اجتماعی و سیاسی جامعه ایلی فهم کرد. بر این اساس، پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که زنان، اگرچه در ظاهر بیرون از ساختار رسمی قدرت قرار داشتند، در عمل بخشی از سازوکار درونی تولید، حفظ و انتقال قدرت در جامعه ایلی بوده‌اند.

۱. قاجاریه تا انقلاب اسلامی، دو فصلنامه جستارهای تاریخی، دوره ۲، شماره ۱، صص: ۵۰-۱۵.
۲. امیراحمدیان، بهرام. ایل بختیاری. تهران: دشتستان، ۱۳۷۸.
۳. امیری، مهرباب. حکومتگران بختیاری. تهران: پازی تیگر، ۱۳۸۵.
۴. اوژن بختیاری، ابوالفتح. تاریخ بختیاری. تهران: وحید، ۱۳۴۶.
۵. بیشوب، ایزابلا. از بیستون تا زردکوه بختیاری. ترجمه مهرباب امیری. تهران: آژان، ۱۳۷۵.
۶. بلوکباشی، علی. «ایل». در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۷. پوربختیار، غفار. جامعه بختیاری و تحولات ایران، مسجدسلیمان: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۸. پیمان، حبیب‌اله. ایل قشقایی، توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۱۳۴۷. تهران: دانشکده بهداشت دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۹. دالمانی، هانری رنه. از خراسان تا بختیاری، ج ۲. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: کاووس، ۱۳۷۸.
۱۰. دیگران، ژان پیر. فنون کوچ‌نشینی بختیاری‌ها. ترجمه اصغر کریمی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۱۱. صفی‌نژاد، جواد. عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۲. صفی‌نژاد، جواد. لرهای ایران. تهران: آتیه، ۱۳۸۰.
۱۳. عکاشه، اسکندر خان. تاریخ ایل بختیاری. تهران: یساولی، ۱۳۶۵.
۱۴. کریمی، اصغر. سفر به دیار بختیاری. تهران: فرهنگسرا، ۱۳۶۸.

شخصیت‌هایی چون بی‌بی مریم بختیاری نیز نمونه‌ای از این ظرفیت ساختاری است که نشان می‌دهد زنان در برخی مقاطع تاریخی توانسته‌اند به کنشگران برجسته سیاسی و اجتماعی تبدیل شوند. از سوی دیگر، یکی از نتایج مهم این پژوهش، آشکار شدن شکاف میان روایت‌های تاریخی و واقعیت اجتماعی نقش زنان در ساختار قدرت ایلی است. بسیاری از متون تاریخی به دلیل نگاه مردمحور، تمرکز خود را بر فعالیت‌ها و تصمیمات مردان معطوف کرده‌اند و به همین دلیل، نقش زنان کمتر در روایت‌های رسمی منعکس شده است. با این حال، بازخوانی همین منابع در کنار مطالعات مردم‌نگارانه نشان می‌دهد که زنان در لایه‌های پنهان و غیررسمی قدرت حضوری مؤثر داشته‌اند. بنابراین، برای درک دقیق‌تر ساختار قدرت در جوامع ایلی، لازم است مفهوم قدرت فراتر از نهادهای رسمی و مناصب سیاسی در نظر گرفته شود. در مجموع، می‌توان گفت که زنان در جامعه ایلی را باید به عنوان کنشگران غیررسمی قدرت در نظر گرفت؛ کنشگرانی که از طریق حفظ انسجام خانوادگی، میانجی‌گری اجتماعی، و مشارکت در بازتولید مشروعیت دودمانی، در تداوم و پایداری ساختار قدرت نقش داشته‌اند. از این منظر، مطالعه نقش زنان در جوامع ایلی نه تنها به بازنگری در روایت‌های مردمحور تاریخ کمک می‌کند، بلکه درک عمیق‌تری از سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی قدرت در تاریخ ایران فراهم می‌آورد.

منابع و مآخذ

۱. الهیاری، فریدون و فروغی ابری، علی اصغر و عبداللہی نوروزی، عزت‌الله، ۱۳۹۰، بررسی تحلیلی ساختار قدرت سیاسی اجتماعی در ایل بختیاری از

۱۵. کریمی، اصغر. «بختیاری». در دایرةالمعارف بزرگ

اسلامی، ج ۱۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ

اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۶. کوپر، مریان. سفر به سرزمین دلاوران. ترجمه

امیرحسین ایلخان ظفر. تهران: امیرکبیر، بی تا.

۱۷. خسروی، عبدالعلی. تاریخ و فرهنگ بختیاری.

اصفهان: حجت، ۱۳۷۲.





Instigating the Political Position of Women in the Tribal Power Structure in the Contemporary Iranian History

Ghaffar Pourbakhtiar¹, S. Ehsan Zohoori², Meisam Davoudi³

¹ Department of History, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran. Pourbakhtiarghaffar@gmail.com

² Department of Public Administration, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran. Eh.Zohoori@iau.ac.ir

³ Department of Public Administration, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Mayda@gmail.com

Article Info	Abstract
Received: 2025/05/08	In the traditional historiography of Iran's tribes and nomadic communities, the image of the "warrior man" and the "tribal chief" has consistently been portrayed as the sole and unique actor in the arena of power. This one-dimensional and patriarchal approach has led to the systematic neglect of the complex, multilayered, and decisive role of women within the underlying and even hidden levels of political power. The present study aims to reinterpret and redefine the political position of women within the tribal power structure, focusing on the Qajar and Pahlavi periods. It seeks to answer the fundamental question of how women—particularly those from the tribal aristocracy, such as <i>Bibi</i> women and the wives of khans—exerted influence over major, strategic, and consequential tribal decisions. The sphere of women's political power within tribal society extended far beyond the stereotypical and limited roles of homemaking and managing household subsistence affairs. In reality, women utilized their social and symbolic capital to become active political actors. Through mechanisms such as "marriage diplomacy" to connect rival clans or strengthen political alliances, "mediation in violent intertribal conflicts," and the "management and guidance of vital tribal affairs during periods of absence, power vacuums, or following the death of tribal leaders," they functioned as essential pillars of political stability and continuity. Drawing upon a careful examination of historical documents, travel accounts, and qualitative evidence, this article argues that women within the tribal power structure were not marginal figures merely accompanying men. Rather, they were "domestic politicians" and key actors in the machinery of politics. By employing extensive kinship networks, moral authority, and the management of inter-family relations, they were capable of balancing power between tribal structures and the central government. Through controlling and maintaining these connections, they played a crucial role in ensuring the security and survival of the tribe.
Accepted: 2025/08/01	
Keywords Nomadic women tribal power contemporary history political agency khan-based system marriage diplomacy	

Citation(APA): pourbakhtiar, Ghaffar; Zohoori, S. Ehsan; Davoudi, Meisam(2025), Instigating the Political Position of Women in the Tribal Power Structure in the Contemporary Iranian History, Journal of Tribes and Nomads Studies, 14(2), pp:28-42.